



شب نامه طنز
پداخند
شماره ۱۸
فروردین ۱۴۰۵



نُسر خوردن سوزن

حسین علوی

موضوع انشا: آتش بس

آتش بس خیلی چیز خوبی است حتی از جنگ هم بهتر. چون در آتش بس هر دفعه به طرف مقابل حمله می کنی و تا می آید جواب دهد می گویی ببخشید حواسم نبود و آن هم کوتاه می آید. البته این روش همیشه هم فایده ندارد. یکبار بعد از اینکه دعوایم با استیو تمام شده بود با لگد به پایش زدم و گفتم ببخشید سُر خورد. فردایش آمد گفت ببخشید جیم، حواسم نبود سوزن از دستم سُر خورد رفت توی لاستیک دوچرخه ات. البته فکر کنم دروغ می گفت. به هر حال آدم در دعا کتک هم می خورد اما در آتش بس می زنی و فرار می کنی. من دوست دارم در آینده بزرگ شوم و رئیس جمهور آمریکا شوم تا جنگ راه بیندازم و بعدش آتش بس کنم.

پیام رهبر ما
لبنان برادر ما

ای ملت آزاده
شعار ما جهاد

حزب الله قهرمانه
برادر ایران

جلبک

طاهره ابراهیم نژاد

دربوزه ای می خواست دنیا را ببلعد
یک مشت شن می خواست صحرا را ببلعد
آه از نهاد شبمی و فیزیک برخاست
آب دهان تا خواست دریا را ببلعد
یک جلبک بی تنه از اپستین آمد
نخل ستر سبز اینجا را ببلعد
بایک نفس، عیسی جهان را زنده می کرد
مردار آمد تا مسیحا را ببلعد
جنگنده و ناو و آواکس و گنده گویی
خیل ابابیل آن شترها را ببلعد
مادر نژایید و نمی زاید از این پس
آن را که ایران مادر ما را ببلعد



کاریکاتور بست:

ثمنین سلیمانی نژاد

دست از سر کچل مان بردارید

زینب علیمردادی

از ترامپ به بی بی همان گونه که مستحضردید، دیگر ابر قدرت نیستیم. تمام تلاشمان را کردیم. خودم برای رسیدن به محبوب سیاه و بدبویم چه ناوهایی که نفرستادم. ولی یا چاه توالت شان بالا زد یا سوراخ سوراخ برگشتند. به قول بچه ها قسمت نبود و ما برای هم نبودیم. لذا باتوجه به اینکه دشمنان گفته اند شما سگ ها را هستید و باید مهارتان کنیم، خواهشمند است بنشینید سر جایتان و وعو اضافی هم نکنید.

هرچه فیلم هم از جزیره می خواهید، پخش کنید. اصلا به بچه ها می گویم اگر خودمان هم فیلم و مستندی داریم، بگذاریم روی فیلم های شما و آنها را هم پخش کنیم. فقط دست از سر ما بردارید. باتشکر

برگزاری کلاس

باموضوع «چگونه موثر تهدید کنیم؟» مناسب برای سیاستمداران توبیت زن باتدریس سخنگوی قرارگاه خاتم الانبیا

کارگرساده

به چند کارگر جهت جمع کردن بقایای انواع جنگنده های ارتش آمریکا نیازمندیم. «سازمان زیبا سازی کوه و بیابان ایران»

هم جنگ به خاک سپهت بنشانند
هم صلح چونگ برخت می ماند
این ازه چه آید چه رود بدبختی
می بزد و می دزد و می ترکاند

علی اکبر مدرس زاده